

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۵

بررسی و مقایسه عناصر شعری در یمگان‌نامه‌های ناصر خسرو و حبسیه‌های

مسعود سعد

(ص ۱۰۲-۸۷)

محمد رضایی (نویسنده مسئول)^۱، آزاده اکبری^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۲۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۵

چکیده

یمگان‌نامه به آن دسته اشعار ناصر خسرو اطلاق میگردد که در فضا و محیطی به نام یمگان سروده شده است. ناصر خسرو اگر چه در حبس بدان معنای شناخته شده نبوده است؛ اما بنا بر توصیفات خود، یمگان را محبسی می‌انگاشته که سالهای زیادی از عمر وی را بر باد فنا داده است. حبسیات مسعود سعد اما اشعاری است که سروده‌های شاعر را در ایام حبس روایت میکنند. یمگان‌نامه‌ها و حبسیات مسعود سعد از نظرگاه محتوایی اشتراکاتی دارند و آن اینست که هر دو مقوله مبین آلام و دردهای هر دو شاعر است که بخش قابل ملاحظه‌ای از عمرشان را در دو محبس متفاوت به سر برده‌اند. اما این وجه اشتراک تنها عامل مقایسه شعر این دو شاعر نیست. عناصر شعری به عنوان عناصر سازنده یک شعر میتواند معیار مقایسه اشعار دو یا چند شعر باشد. در پژوهش حاضر یمگان‌نامه‌های ناصر خسرو و حبسیات مسعود سعد از منظر عناصر شعری مورد مقایسه قرار میگیرند. مراد از عناصر شعری، چهار عنصر زبان، موسیقی، عاطفه و تخیل است. بنابراین رسالت پژوهش پیش روی بررسی و مقایسه شعر دو شاعر مذکور از چهار منظر فوق میباشد.

کلمات کلیدی: یمگان‌نامه، حبسیه، زبان، موسیقی، عاطفه، تخیل

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان rezaeisem@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان elliyin_1364@yahoo.com

مقدمه

در طول تاریخ و جوامع مختلف شاعران زیادی به دلایل مختلف توسط حاکمان مستبد، سالهای بسیاری از عمر خود را در زندان و تبعید سپری کرده و طعم اسارت را چشیده و لحظات سخت و طاقت فرسای دوران را با قدرت بیان ثبت نموده‌اند. اصولاً شاعران زندانی در ایران دو دسته بوده‌اند: دسته اول آنانی هستند که بر اثر مخالفت با حکومت وقت، و به اتهامات سیاسی، مورد تعقیب و آزار و بازداشت قرار گرفتند که مسعود سعد سلمان از این دسته است. دسته دوم سخنورانی هستند که از نظر مذهب و اعتقاد با مردم زمان خود اختلاف داشتند و به الحاد و بی‌دینی متهم گردیدند و حکومت وقت هم برای به دست آوردن دل عوام و نه به خاطر ایمان قلبی درصدد آزار و اذیت آنان برآمدند. اما گاهی شاعر حکومت زمامداران وقت را به حق نمی‌دانسته و در حقیقت از دو جهت سیاسی و مذهبی گرفتار بند و زنجیر شدند مانند ناصر خسرو (حبسیه در ادب فارسی ۴۰).

مسعود سعد سلمان از شاعران پارسیگوی و ایرانی نژاد، و نخستین سراینده‌ای است که به اتهامات سیاسی اسیر بند و زندان گردیده و نزدیک به نوزده سال از عمر خود را در پشت میله‌ها و در میان بیغوله‌های نمناک و حصارهای سر به فلک کشیده سر کرده است. وی از شاعران بزرگ در نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم و از ارکان استوار شعر فارسی است. ولادت مسعود میان سال‌های ۴۳۸ و ۴۴۰ اتفاق افتاد و ظهور او در شاعری مصادف بود با عهد سلطنت سلطان ابراهیم و گویا در عهد همین پادشاه مسعود به توصیه پدر خود به دربار راه یافت و هنگامی که سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم والی هندوستان شد، مسعود نیز در شمار نزدیکان او به هند رفت و در ردیف امراء بزرگ متعهد جنگها و فتحها بوده و از امارت و سروری نصیب یافته و ممدوح شاعران قرار گرفته بود. سیف‌الدوله محمود در حدود ۴۸۰ هجری به فرمان پدر مقید و محبوس شد و ندیمان او از جمله مسعود جملگی به زندان و حبس افتادند. مسعود در این ماجرا به مدت هفت سال در قلعه‌های «سو» و «دهک» و سه سال در قلعه «نای» زندانی بود. وی در این ده سالی که در زندان به سر میبرد قصاید غراً نزد سلطان ابراهیم و بزرگان دستگاه او میفرستاد که در آنها از سلطان عفو و از دیگران یاری و مدد طلب میکرد و عاقبت به شفاعت عمیدالملک عمادالدوله ابوالقاسم خاص از حبس پادشاه بیرون آمد. پس از آن شاعر به هندوستان بر سر ضیاع و عقار پدر رفت تا در عهد سلطنت مسعود بن ابراهیم، پسرش عضدالدوله شیرزاد به حکومت هندوستان برگزیده شد و وزارت آن پادشاه به «بونصر پارسی» محول شد و مسعود که از دوستان بونصر بود حکومت ناحیه چالندر یافت؛ لیکن از بخت بد مسعود، بونصر مغضوب پادشاه و زندانی گردید و مسعود نیز به جرم دوستی با وی دوباره به زندان افتاد و اینبار هشت سال در قلعه مرنج محبوس گردید. (تاریخ ادبیات ایران: ۲۸۱-۲۸۳)

قدیمی‌ترین منبعی که از زندانی شدن مسعود سعد و علت آن سخن رفته است، چهار مقاله نظامی عروضی است. وی این ماجرا را اینگونه روایت میکند: «در شهر سنه اثنین و سبعین و

خمسماه صاحب غرضی قصه به سلطان برداشت که پسر او سیف الدوله امیر محمود نیت آن دارد که به جانب عراق برود به خدمت ملک‌شاه. سلطان را غیرت کرد و چنان ساخت که او را ناگاه بگرفت و بیست و به حصار فرستاد، ندیمان او را بند کردند و به حصارها فرستاد؛ از جمله یکی مسعود سعد بود، و او را به وجیرستان به قلعه نای فرستادند...» (چهارمقاله: ۷۴-۷۵)

ناصر خسرو: هرگاه سخن از حبسیه و حبسیه‌سرایی در ادب فارسی به میان می‌آید بی‌تردید همه از مسعود سعد سلمان نام می‌برند و او را به یاد می‌آورند؛ اما شاید کمتر کسی نامی از آواره یمگان به میان آورد و از او یادی کند در حالیکه ناصر خسرو ۲۳ سال از عمر خود را در یمگان در تبعید گذراند و در این سالها آثار ارزشمندی را به ادب فارسی هدیه کرد. از جمله آثار وی اشعار و قصاید اوست که حاصل ۲۳ سال تبعید و زندگی در یمگان است، تبعیدی که تا پایان عمر وی، یعنی ۴۸۱ هـ ق به طول انجامید اما این تبعید و دوری از وطن او را از مسیرش منحرف نکرد و تا زمان پایان عمر خود حتی یکی از پادشاهان را مدح نگفته و تمام هم خود را صرف آل رسول کرد و شعر خود را برای روشن ساختن ذهن و دیده مردمان به کار بست.

در چندین قصیده از دیوان ناصر خسرو به صراحت زندانی بودن وی بیان شده است از جمله:
بگذر ای باد دلفروز خراسانی بر یکی مانده به یمگان دره زندانی

پانزده سال برآمد که به یمگانم چون و از بهر چه؟ زیرا که به زندانم

و خود در آن اشعار علت و بانیان زندانی کردنش را دوستی آل علی (ع) بیان میکند و میگوید:
عامه بر من تهمت دینی زفضل من برند بر سرم فضل من آورد این همه شور و جلب

وی در اشعارش هیچگاه رسالت تبلیغ و هدایتگری را فراموش نمی‌کند. از اقسام شعر غنایی «حبسیه» یا «زندان‌نامه» است که بیشتر اجزایش را شکایت و حسب حال تشکیل می‌دهد. در واقع حبسیه فغان و فریاد انسانی ستم‌دیده است که در مغاره کوهها یا سیاهچالهای محصور به میله‌های آهنی، زیر شکنجه همجنسان دیو سیرت خود دست و پا میزند و با عفریت گرسنگی و فقر و آلودگی دست به گریبان است. آه و ناله رنج‌دیده‌ای است که در اثر سعایت و سخن‌چینی و بزرگ‌منشی و احیاناً اختلاف عقیده و مذهب و صحنه نگذاشتن بر اعمال فرمانروایان مستبد، اسیر زنجیر و زندان شده است. (حبسیه در ادب فارسی ۱۷-۱۸)

در بادی امر به نظر میرسد که زندان‌نامه‌های بایستی سراسر شرح غمها، غصه‌ها و رنجهای بی‌پایان یک شاعر یا نویسنده باشد؛ لیکن حبسیه تنها تشریح این غم و غصه‌ها نیست بلکه تنها

قسمتی از زندان‌نامه‌ها را اینگونه مسائل پوشش میدهد و با توجه به روحیه و طبع نویسنده شاعر این مسائل تغییر رنگ میدهند. به همین سبب در این پژوهش بر آن شدیم که شعر دو شاعر زندانی (مسعود سعد و ناصر خسرو) را از منظرهای زبان، تخیل، عاطفه مورد بررسی قرار دهیم.

عاطفه

از جهت عاطفه ناصر را باید از پر عاطفه‌ترین شاعران فارسی زبان دانست. ناصر خسرو با تمام وجود و از صمیم دل به هر آنچه میگوید ایمان دارد. وی شاعری مقلد نیست و که دیگران را مقتدای خود قرار داده و بسان آنها سخن بگوید. ناصر آن زمان که به دشمنان خود دشنام هم میدهد با تمام وجود این کار را انجام میدهد به همین سبب است که میتوانیم «من» حقیقی و وجودی ناصر را در دیوانش جستجو کنیم. در سرتاسر دیوان ناصر خسرو مسایلی از قبیل بیان مسایل مذهبی و بی‌اعتباری دنیا و پوچی حیات مادی و ناسزا گفتن به روزگار موج میزند. مسایلی که تقریباً هیچگاه او را رها نمیکند و ناصر حتی آنگاه که به وصف طبیعت مینشیند باز از وصف بهار به همان مسایل میرسد و از آمدن بهار و گذشت روزگار به بی‌اعتباری دنیا پی میبرد و تغزل را بهانه و وسیله قرار میدهد برای رسیدن به موضوع عالیتر دیگری که در پیش دارد نه مانند مسعود سعد سلمان که در ابتدا به بیان سوز و گداز و رنج و زندان و با استفاده از حسن مخلص به مدح ممدوح گریز زده و وی را مدح کند؛ گویی که از ابتدا بیان اینهمه غم و غصه بهانه‌ای بوده است برای مدح ممدوح مورد نظر شاعر. هر چند حبسیات مسعود سعد از نظر سوز و گداز و بیان رنجهایی که متحمل شده است بسیار گیراتر و رقت‌انگیزتر از یمگان‌نامه‌های ناصر میباشد و صاحب چهار مقاله درباره آن میگوید: «ارباب خرد و اصحاب انصاف دانند که حبسیات مسعود در علو به چه درجه رسیده است و در فصاحت به چه پایه بود؟ وقت باشد که من از اشعار او همی خوانم، موی بر اندام من بر پای خیزد، و جای آن بود که آب از چشم من برود.» (چهار مقاله: ۷۴) و از این کلام او پیداست که حبسیات مسعود سعد از همان ابتدا مورد توجه ادیبان و شاعران بوده است.

شعر ناصر خسرو نمونه‌ای از ادب اعتراض است و به شاعران مدیحسرا، پادشاهان ظلم، عالمان دین به دنیا فروش، فقیهان رشوت گیر و غیره میتازد و با زبانی دور از هجو آنها را مورد نکوهش قرار میدهد (رک: مقاله بررسی مصادیق رد و طعن در دیوان ناصر خسرو، ص ۳۴۸) و میدانیم که مسعود نیز شاعر مداح است و پادشاهان و حاکمان جور را مدح میکند و در برابر آنها خضوع و خشوع دارد؛ در حالیکه ناصر آزاده و وارسته آنها را مورد نکوهش قرار داده و نسبت به آنها فریاد اعتراض بر می‌آورد. وی در اشعارش هیچگاه رسالت تبلیغ و هدایتگری را فراموش نمیکند و سرتاسر شعر او محشون از حکمت و دانش و آزادی است.

تخیل

درباره صورخیال شعر ناصر خسرو جناب دکتر شفیع کدکنی بحثی مستوفی کرده‌اند؛ اما تأکید ما در این پژوهش در رابطه با حبسیات (یمگان‌نامه‌های) ناصر خسرو است. اینگونه از اشعار وی نسبت به سایر اشعارش از صنایع کمتری استفاده شده است زیرا که همانطور که گفته شد حبسیات ناصر خسرو به قول جناب ظفری از نوع حبسیات ناب‌تر است، یعنی حبسیاتی که بیان حال گوینده را نشان می‌دهد، و در این اینگونه از اشعار شاعر به دنبال نشان دادن قدرت طبع و شاعری خود نیست؛ اما با اینحال در این نوع از قصاید، ناصر از تشبیهات، کنایات، مثلها و استعارات زیبایی استفاده کرده است که وزنه تشبیهات سنگینی بیشتری نسبت به سایر صنایع دارد هر چند که تشبیهات نسبت به سایر صنایع صورخیال کاربرد بیشتری دارد ولی انواع مختلف تشبیه در اشعار او فراوان نیست و اکثر تشبیهات او از نوع مفصل است به همین سبب اضافه تشبیهی و استعاری در شعر او به فراوانی بعضی از شاعران نیست. بعضی از انواع تشبیهات ناصر را به عنوان نمونه می‌آوریم:

الف) استفاده از تشبیهات حروفی: در اینگونه از تشبیهات شاعر شکل ظاهری حروف را در ذهن دارد و اشیاء و یا خود را به آن حروف تشبیه میکند به طور مثال در بیت زیر شاعر ابتدا قد راست دوران جوانی خود را به **الف** مانند میکند سپس آن قد چون **الف** را که گذر زمان خمیده نموده است به **نون** تشبیه مینماید. که در هر دو تشبیه به شکل ظاهری حروف نظر دارد. البته می‌توانیم برای آرایه‌ای که در این بیت بکار گرفته شده است عنوان دیگری غیر از تشبیه نیز برگزینیم و آن **رمز** است که طبق فرمایش دکتر شمیسا آن از انواع کنایه است که با توجه به شعر ناصر و روح مبارزه‌جو و سرسخت او کنایه جایگاه ویژه‌ای دارد.

ز جور دهر الف چون نون شدستم ز جور دهر الف چون نون شود، نون
(ناصر خسرو: ۱۴۴)

اضافه تشبیهی: گاه در تشبیه؛ مشبه و مشبه‌به به هم اضافه میشوند و در اینصورت وجه شبه و ادات تشبیه حذف میشود که به اصطلاح علم بیان تشبیه هم مجمل است و هم مؤکد که به این گونه تشبیهات تشبیه بلیغ گفته میشود. مانند «کژدم غربت» در این بیت از ناصر خسرو

آزده کرد کژدم غربت جگر مرا گویی زبون نیافت زگیتی مگر مرا
(دیوان ناصر خسرو: ۱۱)

روزی به پر طاعت از این گنبد بلند بیرون پریده گیر چو مرغ بپر مرا
(همان: ۱۳)

ب) تشبیه به اعتبار طرفین تشبیه:

یک سوی بیشتر تشبیه‌های ناصر خسرو را مسائل محسوس و سوی دیگر را مسائل نامحسوس تشکیل می‌دهد این به سبب اندیشه و ذهن فلسفی ماب و درگیر زهد و اخلاق اوست که برای روشنتر شدن مسائل از اینگونه تشبیه‌ها مدد می‌جوید. همانند:

اندیشه مرا شجر خوب برور است پرهیز و علم ریزد ازو برگ و بر مرا
(دیوان ناصر خسرو: ۱۲)

که در این بیت به‌طور مضمّر اندیشه را به درختی پر بار و نکو تشبیه می‌کند، درختی که برگ و ثمرش پرهیز و علم است.

پ) تشبیه به اعتبار وجه شبه:

دل پر اندوه‌تر از نار پر از دانه تن گدازنده‌تر از نال زمستانی
کنایه

کنایه و مجاز در شعر ناصر جایگاه ویژه‌ای دارد. بعضی از کنایه‌ها و مجازهای به کار رفته در اشعار ناصر در اشعار دیگر شاعران هم دیده می‌شود؛ اما عناصر جدید نیز در اشعارش فراوان است و مجازها و کنایات اشعارش هم بی‌تأثیر از اندیشه و تفکر فلسفی او نیست. نمونه‌هایی از کنایه‌های به کار رفته در حبسیات وی از این قرار است.

در هزیمت چون زنی بوق ار بجایستت خرد؟ ورنئی مجنون چرا می‌پای کوبی در سرب؟
پای در سَرَب کوبیدن: کنایه از کار بیهوده کردن است.

پیش من چو نجنبدت زبان هرگز؟ خیره پیش ضعفا ریش همی لانی
ریش لاندن: کنایه از ادعای پوچ و بیهوده کردن. (لاندن به معنی جنبانیدن)

با خاطر منور روشن‌تر از قمر ناید به کار هیچ مقرّ قمر مرا
مقرّ قمر: کنایه از پایگاه بلند دنیوی

آینه رنگ عیب‌های دیدم راست بالاش در خور پهن‌ا
(مسعود سعد):

تنسیق الصفات: از دیگر آرایه‌ها و صنایعی که ناصر برای اشعار خود بکار می‌گیرد آرایه تنسیق الصفات است که شاعر برای یک موصوف چندین صفت را بکار می‌برد. در بیشتر موارد ناصر زمانی از این آرایه استفاده می‌کند که می‌خواهد هیبت و شکوه یک موصوف را بیان دارد و این آرایه بیشتر با کسرۀ اضافه صورت می‌گیرد. همانند این بیت که چندین صفت متوالی را برای بیان بی‌رحمی و هیبت روزگار به کار می‌گیرد:

گویم چرا نشانه تیر زمانه کرد
چرخ بلندِ جاهلِ بیدادگر مرا
(دیوان ناصر خسرو: ۱۱)

لیکن این نیست روا گر تو همی خواهی
ای تن کاهلِ بی حاصلِ هیکل افگن
(همان: ۳۶)

اما مسعود سعد نسبت به ناصر خسرو از صنایع ادبی بیشتری سود برده است. یک تسلیت وی در آن زندانهای مخوف و جانکاه پناه بردن به شعر و وزن است که به وسیله آن می‌تواند یک چندی درد و اندوهی که با آن دست به گریبان است فراموش کند. به همین سبب از آرایه‌های بیشتری در اشعار خود سود جسته است و زیباترین و بیشترین کاربرد موازنه در اشعار را می‌توان در دیوان مسعود جستجو کرد. همانند این چهار بیت که شاعر بسیار زیبا از این صنعت استفاده کرده است و در کمال ایجاز درد و رنج خود را نشان میدهد.

خورده قسم اختران به پاداشم
بسته کمر آسمان به پیکارم
هر سال بلای چرخ مرسمومم
هر روز عنای دهر ادرارم
بی تریبیت طیب رنج‌ورم
بی تقویت علاج بیم‌ارم
محبوسم و طالعست منحوسم
غمخوارم و اخترست خونخوارم
(مسعود سعد: ۱ / ۴۷۲)

تشبیه

در حبسیات مسعود سعد که بیش از ۵۰٪ از دیوان او را تشکیل میدهد شاعر از تشبیهات زیادی استفاده کرده است و تنوع تشبیهات مسعود بسیار بیشتر از ناصر خسرو میباشد. اضافه‌های تشبیهی و استعاری

همانطور که گفته شد بیشتر تشبیهات اشعار ناصر خسرو را تشبیه مفصل تشکیل میدهد و شاعر از اضافه‌های تشبیهی و استعاری کمتر سود برده است؛ اما در حبسیات مسعود سعد انواع اضافات (استعاری، تشبیهی، بنوت و تخصیصی) به کار رفته است زیرا که ناصر خسرو شعر را وسیله‌ای برای دعوت به دین برگزیده است و دید فلسفی ناصر، او را از آرایش کلام باز میدارد و وی معنی را بر لفظ ارجح میداند اما مسعود اینگونه نیست و اگر در اواخر دوران زندان حالات معنوی و عرفانی در وی پدید آمده است مقطعی و گذرا است و زود این حالات وی از بین رفته و پس از آزادی از زندان دوباره به مداحی بازگشته است. به همین سبب در دیوان مسعود آرایه‌های ادبی بیشتر و متنوع‌تری وجود دارد. نمونه‌ای از اضافات بکار رفته در حبسیات مسعود سعد:

گشت اژدهای جان من این اژدهای چرخ
ور چه صلاح رهبر من بود چون عصا
(مسعود سعد: ۱ / ۲۲)

برقی چو دست موسی عمران به فعل و نور
 آرد همی پدید زجیب هوا ضیا
 (همان)

گر بر سرم بگردد چون آسیا فلک
 از جای خود نجنیم چون قطب آسیا
 (همان)

دیوان و حبسیات مسعود سعد سرشار است از استعاره‌های گوناگون؛ ولی در اغلب آنها جنبه هنری آشکار نیست و در اکثر مواقع دو چیز را به هم اضافه میکند که اغلب یک سوی ترکیب اضافی امری مادی و سوی دیگر امری انتزاعی است. مانند: خنجر ده، دیده ذکا که بیشتر از آنکه جنبه حسی و هنری داشته باشند فقط نوعی خصوصیت دستوری زبان و امکان جدولی ترکیب به وجود آمده‌اند. (صورخیال: ۶۰۱-۶۰۲) در کل مسعود سعد به زبان تصویری در اشعار خود توجه آگاهانه دارد و عالیترین نوع استعاره یعنی استعاره مرشحه در دیوان او کم نیست.

چون ابر ز دیده بر دو رخ بارم
 باران بهار در خزان بندم
 (مسعود سعد؛ ۱/۴۶۹)

موسیقی

ناصر خسرو در قصایدش بیشتر وزنهای آرام یا نسبتاً سنگین و دشوار استفاده کرده است و وزنهای ضربی و دوری بسیار کم در دیوان او دیده میشود و این موضوع با روحیه و طبع زهد پرور و خردمندانه او تطابق دارد و این خصیصه به شعر او صلابت و استواری خاص بخشیده است و خواننده را به یاد کوه‌ها و صخره‌های سخت و بلند یمگان می‌اندازد که شاعری درد کشیده از میان کوههای سر به فلک کشیده فریاد برمی‌آورد. همان‌طور که مشاهده میکنید حبسیات ناصر خسرو با اینکه حسب حال هستند و باید از اوزان و بحور ساده‌تری ساخته شده باشند ولی از هفت قصیده وی سه قصیده بر بحر رمل مثنی‌مخبون مجحوف است یعنی یکی از وزنهایی که دکتر ماهیار آنها را از اوزان کم کاربرد و نامأنوس زبان فارسی می‌دانند؛ (عروض فارسی: ۱۷۲) اما خواننده از خواندن و شنیدن این اشعار احساس سنگینی نمیکند زیرا که شاعر یمگان بسیار خوب از عهده این وزن ثقیل و نامأنوس برآمده است و احساس شعور و عاطفه قوی او جبران سنگینی آن را کرده است.

حبسیات ناصر خسرو که تعداد آنها از شش و هفت قصیده فراتر نمی‌رود در وزنهای (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع) سه قصیده:

بگذر ای باد دل‌افروز خراسانی
 بر یکی مانده به یمگان دره زندانی
 (ناصرخسرو: ۴۳۵)

ای ستمگر فلک ای خواهر آهرمن
 چون نجویی که چه افتاد تو را با من
 (همان: ۳۵)

پانزده سال برآمد که یمگانم چون و از بهر چه؟ زیرا که به زندانم
(همان: ۱۹۵)

و (مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن) یک قصیده:

آزده کرد کزدم غربت جگر مرا گویی زبون نیافت زگیتی مگر مرا
(همان: ۱۱)

همچنین در وزن (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) یک قصیده:

بر من بیچاره گشت سال و ماه و روز و شب کارها کردند بس نغز و عجب چون بلعجب
(همان: ۹۵)

و همچنین در وزن (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) یک قصیده:

که پرسد زین غریب خوار و محزون خراسان را که بی من حال تو چون
(همان: ۱۴۴)

و یک قصیده در وزن (مفعولُ مفاعلن مفاعیلن):

گر مستمند و با دل غمگینم خیره مکن ملامت چندینم
(همان: ۱۳۴)

سروده شده‌اند. در حالی که اگر ما آنها را با حبسیه‌های حسب حالی مسعود سعد مقایسه کنیم متوجه میشویم که اوزان بکار گرفته شده توسط مسعود بسیار ساده‌تر و نرم‌تر از وزنهای بکار رفته توسط ناصر میباشد. حتی در مواردی هم مسعود وزن مناسبی را برای سرودن حبسیات خود انتخاب نکرده است، یعنی وزنهایی که طرب‌انگیز است و برای شعرهای شاد مناسب است را برای حبسیات خود برگزیده است اما این عدم هماهنگی وزن و محتوا موضوعی نیست که به شعر این شاعر بزرگ خدشه‌ای وارد سازد زیرا که مسعود با وجود بکارگیری وزنهای شاد و ضربی به خوبی از عهده کار برآمده است و شاعر چنان با سوز و گداز غم و اندوه خود را بیان میدارد که خواننده در هنگام خواندن این اشعار به هیچ عنوان متوجه وزن ضربی، شاد و بزمی این قصاید نمیشود و با شاعر محبوس هم کلام و هم آوا میشود. به نظر میرسد که مسعود سعد با این شیوه بیان نوعی بدعت و سنت شکنی کرده و نشان میدهد که میتوان با اوزانی که با هجاهای کوتاه بیشتری ساخته شده‌اند و جزو وزنهای شاد محسوب میشوند شعرهایی سرشار از غم و اندوه ساخت مانند

چون منی را فلک بی‌آزارد خردش بی خرد نینگـازد؟
(مسعود سعد: ۱/ ۱۴۹)

دلَم از نیستی چو ترسانی است تنم از عافیت هراسانی است
(همان: ۹۸)

همانطور که مشاهده میکنید این قصاید در وزن فاعلاتن مفاعیلن فعلن (بحر خفیف مسدس اصلم) سروده شده است یعنی وزنی که نظامی هفت پیکر را سروده است و وزنی شاد، نسبتاً ضربی و مناسب با مضامین بزمی است؛ اما شاعر بخوبی از عهدهٔ وزن برآمده است و غم و اندوه خود را به خواننده القا میکند. اما در میان حبسیات مسعود این دسته از قصاید زیاد نیستند و اشعار شاعر در بیشتر مواقع از تناسب محتوا و وزن برخوردار است همانند این قصیده از وی که هرچند به نامطوبوعی معروف شده است اما برای ارائهٔ مضامینی متناسب با پند؛ گله و اعتراض بسیار لازم و دلپسند است. از کردهٔ خویشتَن پشیمانم جز توبه ره دگر نمیدانم

(همان: ۴۹۳)

شخصی به هزار غم گرفتارم در هر نفسی به جان رسد کارم

(همان: ۱/ ۴۷۲)

الف) جناس

ناصر از میان صنایع بدیعی بیشتر به آن گروه از صنایع توجه دارد که براساس نوعی تکرار به وجود آمده باشد. به همین سبب از انواع جناس مدد می‌جوید و جناسهای زاید، لاحق، مرکب و اشتقاق در اشعارش فراوان به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی از انواع جناس در حبسیات ناصر خسرو:

دانش به از ضیاع و به از جاه و مال و ملک این خاطر خَطیر چنین گفت مر مرا
با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر دین و خرد بسست سپاه و سپر مرا
با خاطر منور روشن‌تر از قمر ناید به کار هیچ مقرر قمر مرا

(ناصر خسرو: ۱۱)

مسعود سعد نیز همانند ناصر خسرو به انواع جناس در شعر خود توجه دارد و گونه‌های مختلف جناس اعم از اشتقاق، تام، زاید و غیره را در شعرش مورد استفاده قرار داده است.

در این حصار خفتن من هست بر حصیر چون بر حصیر گویم، خود هست بر حصار

(مسعود سعد: ۱/ ۲۲)

جناس تام در اشعار مسعود سعد بیشتر به سبک قدما و از نوع تکرار کلمه بدون تغییر معنای کلمه است و بیشتر به آرایهٔ تکرار نزدیک است. یعنی وی در بیشتر مواقع علاقمند است که کلمه‌ای را در یک بیت تکرار کند؛ ولی گاه جناس تام را هم بسار زیبا بکار میبرد همانند بیت زیر که کلمات نای در مصراع اول و کلمات بینوا در پایان دو مصراع اوج بکارگیری و زیبایی جناس تام در دیوان مسعود را نشان میدهد.

چون نای بی‌نوایم از این نای بینوا شادی ندید هیچ کس از نای بینوا

(همان)

ب) واج آرایی

از دیگر صنایع بدیعی که بسیار مدّ نظر هر دو شاعر بوده و بدان توجه می‌نموده اند، واج آرایی یا همصدایی است؛ ناصر در موارد بسیار، در ابیات واژه‌هایی را با کسره اضافه یا واو عطف با هم آورده است که حروف اول آنها مشترک باشد و خواننده از همصدایی آنها موسیقی خاصی در شعر احساس میکند.

خواب و خور است کار تو ای بی‌خرد جسد لیکن خرد به است ز خواب و زخور مرا
(ناصر خسرو: ۱۲)

بگذر ای باد دل‌افروز خراسانی بر یکی مانده به یمگان دره زندانی
(همان: ۴۳۵)

ج) تضاد

تضاد در شعر ناصر خسرو وسعت بسیاری دارد و او این صنعت را به چشم زیبایی آفرینی در شعرش نمی‌نگریسته است. فراوانی تضاد در شعر وی از آن جهت است که وی شاعری است منتقد و معترض، و چه در اشعار زهد او و چه در انتقادات و اعتراض‌هایش، پیوسته به تضادهای فراوانی که در دنیا و در خلق و خوی انسانهاست نظر دارد و برای نشان دادن این تضادها ناچار است که از واژه‌های متضاد استفاده کند. (سی قصیده ناصر خسرو : ۶۹) اما هر چند هم که استفاده از این صنعت ناخودآگاه بوده و به قصد زیبایی به کار نرفته باشد ولی خواننده آن را حس میکند و از تضادهای ساده و زیبای اشعار لذت میبرد که شاعر چگونه کلمات متضاد ساده و معمولی را برای رساندن مفهوم بهتر شعر خود بکار می‌بندد.

زبان

ناصر خسرو شاعری است خراسانی، اصیل و از این نظر از شاعران طراز اول شیوه خراسانی به شمار میرود. طنطنه الفاظ و انسجام کلمات و اصالت و فصاحت آنها به زبان ناصر ویژگی خاص و سبک ممتازی بخشیده است که میتوان او را از این حیث کم‌نظیر و یا حتی بی‌نظیر بدانیم.

در دیوان ناصر در کنار کلمات عربی بسیار کلمات فارسی کهن و مهجور بسیاری دیده میشود و ویژگیهای سبکی که اشعار او را از دیگر شاعران مجزا میسازد. در اینجا به چند نمونه از ویژگیهای زبانی شعر او اشاره میشود.

الف) حذف حرف اضافه: گاه در بعضی از ابیات ناصر خسرو پیش می‌آید که حرف اضافه حذف میشود که البته این ویژگی خاص ناصر نمیباشد بلکه در بین قدما معمول بوده است که گاه برای کوتاه کردن کلام حرف اضافه را حذف مینمودند. همانند:

چون پیش من خلاق رفتند بیشمار گرچه دراز مانم رفته شمر مرا
(دیوان ناصر خسرو: ۱۳)

ب) فعل نیشابوری: یکی از صورتهای صرفی ماضی نقلی، استعمال آن با «است» میباشد. بصورت «کردستم، گفتستم و ...» که در شعر فراوان دیده شده است. درباره این صورت مقدسی در کتاب «احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم» این‌گونه نوشته‌اند: «زبان نیشابوریان فصیح و مفهوم است جز اینکه اوایل کلمات را کسره می‌دهند و یایی می‌افزایند مثل «بیگو» و نیز سینی بی‌فایده در افعال زیاد می‌کنند مثل: «بخردستی»، «بگفتستی» و مانند این و در زبان ایشان رخاوه و لجاجی است، و زبان مردم طوس و نسا بهتر از ایشان است.» (سبک‌شناسی نثر بهار: ۱/ ۲۴۵) جناب دکتر بهار در کتاب خود، این‌گونه افعال را «فعل نیشابوری» خوانده‌اند و مینویسند: «آنچه که مقدسی «سین» زاید پنداشته است در افعال نیشابوری، در حقیقت همان «است» و باقیمانده «استات» قدیم پهلوی است که در افعال مردم نیشابور باقی بوده است.» (همان: ۲۴۷)

جمله گشته‌ستند بیزار و نفور از صحبتم هم‌زبان و هم‌نشین و هم‌زمین و هم‌نسب
(دیوان ناصر خسرو: ۹۶)

اگر از خانه و از اهل جدا ماندم جفت گشته‌ستم با حکمت لقمانی
(همان: ۴۳۷)

داغ مستنصر بالله نهاده‌ستم بر بر و سینه و بر پهنه پیشانی
(همان: ۴۳۵)

ج) افعال و کلماتی که کاربردشان منسوخ شده است: در سراسر دیوان ناصر خسرو کلمات و افعالی دیده میشود که نسبت به زمان ما و حتی نسبت به زمان خود نویسنده کهنه می‌نماید و این کلمات کمک کرده‌اند که زبان ناصر خسرو نسبت به هم عصرانش کهنه‌تر به نظر آید و زبان او به سبک و شیوه شاعران و نویسندگان دوره سامانی نزدیک‌تر شود. در حالی که در زبان مسعود سعد چنین کهنگی دیده نمیشود و او همانند همعصران خود و به شیوه متعارف دوره خود شعر می‌سراید. نمونه‌ای از کهنگی کلام ناصر:

اکنون که شد درست که تو دشمن منی نیز از دو دست تو نگوارد شکر مرا
(دیوان ناصر خسرو: ۱۲)

گیتی امید به اقبال تو میدارد که ازو گرد به شمشیر بیوشانی
(دیوان ناصر خسرو: ۴۳۷)

گر به دندان ز جهان خیره درآویزم نه‌لندم، ببرند از بن دندانم
(همان: ۱۹۶)

مضامین مشترک میان دو شاعر

الف) شکایت از پیری و ضعف تن

شاعران ما - ناصر خسرو و مسعود سعد - پس از اینکه مدت زیادی از دوران خوش زندگی خود را در زندان و کوه‌های سر به فلک کشیده می‌گذرانند به یاد دوران جوانی خود و به یاد آن قامت همچون سرو خود می‌افتند و به آن دوران و عمر بر باد رفته خود غبطه می‌خورند.

ساقط شده است قوت من پاک اگر نه من بر رفته‌ام ز روزن این سمج با هبا
(مسعود سعد: ۲۲ / ۱)

تازه رویم به مثل لاله نعمان بود کاه پوسیده شد آن لاله نعمانم
(دیوان ناصر خسرو: ۴۳۵)

گشته چون برگ خزانی زغم غربت آن رخ روشن چون لاله نعمانی
(دیوان ناصر خسرو: ۴۳۵)

داده آن صورت و آن هیكل آبادان روی زی زشتی و آشفتن و ویرانی
(همان)

ب) بی‌گناهی

ناصر خسرو در اشعارش همواره خود را بی‌گناه میدانند و می‌گویند:

بی‌گناهی شده همواره بر او دشمن ترک و تازی و عراقی و خراسانی
(دیوان ناصر خسرو: ۴۳۵)

و سپس می‌گویند که دشمنان به دنبال بهانه‌ای هستند که او را گناهکار جلوه دهند؛ اما چون گناهی نمی‌یابند تهمت بددینی به او می‌زنند.

بهانه جویان و جزین هیچ بهانه نه که تو بد مذهبی و دشمن یارانی
(همان)

اما مسعود سعد اینگونه نیست و هرچند در اکثر ابیات خود را بی‌گناه میدانند

شخصی به هزار غم گرفتارم در هرنفسی به جان رسد کارم
بی‌زلت و بی‌گناه محبوسم بی‌علت و بی‌سبب گرفتارم
(مسعود سعد: ۴۷۲ / ۱)

یا گناه را به گردن آسمان و چرخ و قضا و قدر می‌اندازد و او را مقصر می‌داند
بر من این خیره چرخ را گویی همه ساله به کینه دندان است
(همان: ۹۹ ۱)

اما در بعضی از اشعار، خود را کاملاً بی‌گناه نمی‌دانند و برای گناهی که مرتکب شده است تقاضای عفو و بخشش دارد و با تمام همت بلندی که در او سراغ داریم اما سختی و شکنجه‌های زندان چنان

بر وی فائق می‌آیند که خود را غلام حاکم مستبدی میداند که او را به زندان افکنده است و گاه از این هم فراتر می‌رود و در حق خود استخفاف کرده و خود را سگ خوانده است.

من که مسعود سعد سلمانم
زانکه خواجه مرا خداوندست
زانچه گفتم همه پشیمانم
خویش‌تَن را غلام او دانم
(همان: ۴۹۲)

از کرده خویش‌تَن پشیمانم
جز توبه ره دگر نمیدانم
(همان: ۴۹۳)

تا کی دل خسته در گمان بنمدم
بدها که زمن همی‌رسد بر من
جرمی که کنم بر این و آن بنمدم
بر گردش چرخ و بر زمان بنمدم
(همان: ۴۶۹)

در قصیده آخر که مطلع آن ذکر شد مسعود خود را به محاکمه میکشد و به ناتوانی خود اقرار میکند و خود را مایه و مسبب بدبختی‌هایی میداند که بدان دچار شده است:
چو تو خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را

ج) شکایت از محیط زندان

گاه پیش می‌آید که ناامیدی بر شاعر چیره میشود به طوری که حتی امید به دیدن روز بعد را هم ندارد و دوری از زن و فرزند و خانواده و نابسامانی روزگار او را رنج میدهد در این زمان است که زبان به شکوه باز میکند. در میان حبسیات ناصر خسرو تنها به چند بیت برمیکشیم که بسیار کوتاه و گذرا از محیطی که در آن زندگی میکند گله و شکایت میکند.

اندر این تنگی بی‌راحت بنشسته
خالی از نعمت وز ضیعت و دهقانی
(دیوان ناصر خسرو: ۴۳۵)

من به یمگان در به زندانم از ایمن دیوانگان
اندر این زندان سنگین چون بماندم بی‌زوار
عالم السّری تو، فریاد از تو خواهم آی ربّ
از که جویم جز که از فضل‌ت ره‌ایش را سبب؟
(دیوان ناصر خسرو: ۹۶)

اما مسعود سعد مرتباً از محیط زندان گله سر میدهد که از تنگی جا و تاریکی و سردی و گرمی زندان شروع شده و به امور کوچک و بی‌ارزشی چون غذای زندان و بستر ختم میشود.

تنگی جا

در سمجی چون توانم آرمیدن
کز تنگی آن نمی‌توان خسبیدن
(دیوان مسعود سعد: ۱۰۴۱ / ۲)

د) گله از یاران

هر دو شاعر از یاران و دوستان گله‌مند هستند و آنها را بی‌وفا میدانند زیرا که دوستانشان آنها را فراموش کرده‌اند و از آنها روی برگردانده‌اند.

همه‌زبان و هم‌نشین و هم‌زمین و هم‌نسب
جاهل از تقصیر خویش و عالم از بیم شغب
(ناصر خسرو: ۹۶)

کس نخواهد نامۀ من کس نگوید نام من
روی برتافته زو خویش چو بیگانه
(همان: ۴۳۵)

از حصن بلند دوزخ سرد مراست
صد یار عزیز ناجوانمرد مراست
با خون دو دیده چهره زرد مراست
کس را چه غم است کاینهمه درد مراست
(مسعود سعد: ۹۹۰ / ۲)

ه) تفاخر

از مضامین مشترک میان دو شاعر مفاخرات آنهاست و مفاخرات حجم چشمگیری از حبسیات آنها را به خود اختصاص داده است.

یکی از مهمترین موضوعات شعر ناصر خسرو، مفاخرات اوست. وی به زهد و پارسایی و دینداری، علم و دانش و بصیرت و شعر و سخن خود فخر میکند و خود را از دیگران برتر میدانند. مفاخرات ناصر از روی جاه طلبی و غرور نیست بلکه از آن روی است که میبیند با وجود علم و حکمت و زهدی دارد از خانه و کاشانه خود رانده شده ولی میخواران و جاهلان و دزدان در شهر و دیار خود با آرامش و آسودگی زندگی میکنند. (سی قصیده ناصر خسرو: ۴۶) نمونه‌ای از مفاخرات ناصر:

منگر بدین ضعیف تنم زانکه در سخن
زین چرخ پر ستاره فزونست اثر مرا
(ناصر خسرو: ۱۲)

هر چند مسکنم به زمینست، روز و شب
بر چرخ هفتمست مجال سفر مرا
(همان)

مسعود سعد هم مانند ناصر خسرو مفاخره دارد اما مفاخره او بیشتر از جهت آگاهی ممدوح بر مراتب فضل اوست، گویی شاعر میخواهد یادآوری کند که حیف است چون او بی را اینچنین در زندان ضایع کند.

عیب همه اینکه شاعری فحلم
در سینه کشیده عقل گفتارم
دشوار سخن شده است آسانم
بر دیده نهاده فضل دیوانم
(مسعود سعد: ۴۹۳-۴۹۴)

به نظم و نثر کسی را گر افتخار سزاست
به هیچ وقت مرا نظم و نثر کم نشود
مرا سزاست که امروز نظم و نثر مراست
که نظم و نثرم در است و طبع من دریاست
(مسعود سعد: ۷۴ / ۱)

نتیجه‌گیری

مطمئناً بزرگترین تفاوتی که میان ناصر خسرو و مسعود سعد وجود دارد روح و طبع آزاده ناصر است. زیرا که روح بلند و سرسخت ناصر خسرو به او اجازه نمیدهد که از رنج و غم دنیا فغان سر دهد و مرتب از شرایط و محیط نامساعد یمگان شکایت کند بطوری که ناصر با وجود ۲۳ سال آوارگی و تبعید از محل زندگی تنها چند قصیده دارد که در آنها از زندانی بودن خود سخن میگوید؛ زیرا که غم ناصر غم خودش نیست غم از بین رفتن نیکبها و خوار شمرده شدن دانش و حکمت است. غم ناصر غم انسان وارسته‌ای است که نگران جامعه‌ای است که در آن زندگی میکند که چگونه انسانهای با علم بصیرت در مقابل افراد فرومایه خوار و خفیف میشوند اما مسعود اینگونه نیست و مرتباً از محیط زندان ناله سر میدهد و هر کسی را که به ذهنش خطور میکند مدح میکند تا شاید یک نفر بر وی تفقدی کند و او را از زندان رهایی بخشد^۱. او حتی پادشاهی که به زندانش انداخته را هم مدح میکند و از او در برابر گناهی که مرتکب شده است پوزش میطلبد. اما از لحاظ صور خیال و فصاحت اشعار مسعود در مرتبه‌ای بالاتر از ناصر قرار دارد و انواع استعاره و تشبیه، آرایه‌هایی که بر اصل تکرار پایه ریزی شده‌اند و انواع اضافات در میان اشعار مسعود دیده میشود و مسعود برای نشان دادن قدرت شاعری و رقت مخاطب (ممدوح) مدام در پی آراستن کلام است در حالی که ناصر خسرو اینگونه نیست و مضمون در شعر او جایگاه بس والاتر از الفاظ دارد. به همین سبب جلوه‌های صور خیال در شعر مسعود از ناصر بالاتر است اما عاطفه اشعار ناصر فراتر از مسعود است؛ زیرا که همانطور که گفته شد مسعود را غمی جز غم خودش نیست.

فهرست منابع

۱. تاریخ ادبیات ایران،.....؛ (۱۳۸۳)، (ج. ۱)، چاپ هشتم، تهران، انتشارات فردوس.
۲. حبسیه در ادب فارسی، ظفری ولی الله؛ (۱۳۷۵)، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳. دیوان مسعود سعد سلمان، مسعود سعد؛ (۱۳)، تصحیح مهدی نوریان، چاپ، تهران، انتشارات
۴. سی قصیده ناصر خسرو، غلامرضایی محمد؛ (۱۳۸۹)، چاپ ششم، تهران، انتشارات جامی.
۵. صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی محمدرضا؛ (۱۳۷۵)، چاپ ششم، تهران، انتشارات آگاه.
۶. عروض فارسی، ماهیار عباس؛ (۱۳۸۶)، چاپ نهم، تهران، نشر قطره.
۷. گزیده اشعار مسعود سعد، لسان حسین؛ (۱۳۷۳)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات:

- ۱- بررسی مصادیق رد و طعن در دیوان ناصر خسرو، سیده بی بی زخرف خانی، زینب افضل، سبک-شناسی نظم و نثر فارسی، تابستان ۹۰، شماره پی در پی ۱۲
- ۲- بررسی و تحلیل چند حبسیه از خاقانی و مسعود سعد، رقیه کاردل ایلواری، شبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، تابستان ۹۱، شماره پی در پی ۱۶

^۱ البته شاید هم این مقایسه، مقایسه‌ی درستی نباشد، زیرا بهر حال اگر چه ناصر خسرو در تبعید بوده ولی در بند نبوده، حال آنکه سالها زندانی بودن مسعود سعد در آن شرائط دشوار میتواند توجیهی برای گله‌های فراوان و مداحی او برای امید به آزادیش باشد.